حماسه ملی ایران

تئودور نولدکه

علوی، بزرگ

باید متذکر گردید مقام الیبرس Olibares مهتر باهوش تقریبا شبیه بهمان مقامیست که مستشار موذی کورش در کتاب کتزیاس‏ دارد.1شاید نیز حکایت زوفیروس Zoplyrus متعلق باینجاست‏2

4-از ماخذ غیرمعلومی ائلیان Aelian در کتاب Nat.animal صفحه 12 و 21 حکایت مینماید که هخامنش،جد نجیب‏ترین قوم‏ ایرانی را عقابی تربیت نموده است:اشپیگل در کتاب Eran.Altertumskunde قید می‏کند که در افسانه‏های پهلوانی پارسی زال را سیمرغ‏ تربیت نموده است و نیز ممکن است که افسانه‏های پارسی در اثر عقائد ملی معروف پارسی حقیقة حکایت نموده است که سایه همای‏ (مرغی شبیه به عقاب)بر هخامنش افتاده و دلیل بر آنست که سلطنت‏ نصیب خانوادهء او خواهد شد.

چنانچه همانطوریکه Moses v.Coren (کتاب سابق الذکر)حکایت‏ (1)-این مهتر را بایستی با الیبارس Olibares پسر مگابیزوس Megabyzus که هرودوت در قسمت 6 صفحه 33 اسم برده است و خود او نیز از اعیان است‏ اشتباه کرد مارکووارت در صفحه 638 او را ایرانی تصور مینماید.

(2)-یک‏چنین واقعه‏ای که راجع به زوفیروس و مگابیزوس است ممکن‏ است در زمان سلطنت داریوش و یا خشاریاشا بوقوع پیوسته باشد ولی این نکته‏ از اینجهت اطمینان‏بخش نیست که حکایت مزبور بمکانها و زمانهای مختلفه اغلب‏ مربوط میگردد،مثلا گفته میشود که داریوش را یک‏چنین«زوفیروس»آدمی‏ فریب‏داده است،اما در محلی که واقعه مزبور نصیب یکی از ساسانیان نیز شده‏ است(رجوع شود به Polya?n 7,12, و طبری قسمت اول صفحهء 875،مطابقه‏ شود با ترجمه من صفحهء 142.من میتوانستم چندین افسانه زوفیروس دیگری اسم ببرم

مینماید،سایه عقاب بر اردشیر نیز افتاده است.1

گذشته‏ازین Athenaeus جمله 575 یک افسانه پارسی ازبرای‏ ما نگاهداشته است که Chores de Mithylene پیشخدمت مخصوص اسکندر کبیر در کتاب خود راجع بتاریخ این پادشاه حکایت کرده است‏2 مدتی بود که ما یقین داشتیم که افسانه Zariadres برادر Zsytaspes و Odatais دختر پادشاه اصولا با افسانه‏ای که در شاهنامه راجع به گشتاسب‏ برادر زریر و دختر شاهنشاه روم ذکر شده است،شباهت دارد3 اما حکایت مزبور تالیف Chares قطعا قدیمی‏تر و اصلی‏تر است. مشار الیه میگوید که حکایت فوق الذکر را آسیائی‏ها زیاد دوست داشته‏ (1)-نظیر آنرا Moses از پدر قبیله ارتز روم حکایت مینماید قسمت‏ دوم صفحه 7-بعقیده مارکوارت صفحه 576 یک نمونهء دیگر داستانی ایران در روایات Hellanicus که یکی از معاصرین جوان هرودوت بوده است دیده میشود.

(2)-رجوع شود بقطعات او چاپ مولر Scriptores rerum Alexandri شاید کتاب مزبور تاریخ مسلسلی نبوده بلکه مجموعه‏ای از حکایت تاریخی، تشریحات و قصه‏های کوچکی بوده است.دلیل این مدعا عنوانیست که اتنائوس‏ Ai peri Alexandrom irtariai ذکر مینماید.

از این جمل میتوان حدس زد که کتاب مزبور برای ساعات تفریح مردم‏ آنوقت نوشته شده است،مثلا جملهء 3 از پیدایش اصلی کهربا و جمله 12 از مروارید و جمله 16 از جشن عروسی و جمله 15 از مسابقه شراب نوشیدن‏ و همچنین از افسانه زیبای ما صحبت میدارد.نویسندهء مزبور در نگارش وقایع تاریخی‏ چندان دقیق نبوده و جمله 1 و 2 بخوبی این مدعا را اثبات مینماید(مثلا در جمله 2 معلوم نیست که افسانه‏های رؤیائی را نیز او ساخته است.)

(3)-تذکر داده میشود که Chares بعبور از تانائیس (Yaxartes) اهمیت‏ داده،و نیز در شاهنامه حکایت مربوطه راجع به گذشتن از آب مفصلا بیان میشود. (ص 1452 Vullers )مقصود از اسم کتایون دختر ملکه ممکن است در صورت لزوم Ko?msto,Komeito خواهر ملکه تئودورا باشد،رجوع شود. Procop.Hist و arc :در سال 6020 Theophans

و اغلب معابد قصرهای سلطنتی و خانه‏های شخصی را با آن نقش‏ و نگار میکنند1.اما اینجا نیز نمیدانیم که آیا حکایت فوق الذکر شکل کاملی داشته و یا اینکه بزبان مکالمه فصیح تدوین شده است‏ حتی این نکته بر ما یقین نیست که آیا هیستاسپ مذکور Guschtesp,Vischta?spa با پشتیبان زرتشت که همین اسم را دارد.چنانچه در شاهنامه ذکر گردیده اصولا یکی است یا خیر2

طرز تدوین روایات ملی

5-چندصد سال متوالی بهیچوجه اثری از قطعات حماسی‏ فارسی دیده نمیشود.و درعین‏حال لازم است که این قطعات‏ همیشه متداول بوده باشد.از نیمهء دوم قرن پنجم مسیحی اغلب اسامی‏ افسانه پهلوانان در خانواده سلطنتی ایران تکرار میشود:مثل زریر، کواذ.جاماسپ.جم.کاوس و خسرو3.این اثر بخوبی‏ نشان میدهد که حکایات قدیمه متداول بوده و یا اینکه مجددا متداول شدند

(1)-بعدها قصه بهرام گور،دختر وتیری که باهو انداخته میشود بر دیوار ما نقش میکردند(مجمل التواریخ در Jonrnasiat 1841 نمره 2 ص 536)پس‏ یقین عادتی که هنوز ایرانیها دوست داشته و کتابهائی مانند فردوسی را با نقش‏هائی‏ مزین مینمایند،باقیمانده همان عادت قدیمی تزئین دیوار است.حتی سبک نقش‏ های مزبور هم بنظر من از آثار قدیم است.

(2)-گذشته‏از پدر داریوش یکی از پسرهایش:هروت 7،ص 64؛یکی‏ از پسرهای خشاریاشا (Photius B38,Bekker) یکی از ایرانیهای نجیب(شاید شاهزاده)در قرن‏ پنجم قبل از مسیح(113،1، (Thucyd) و یکی از اهالی نجیب باختر در زمان اسکندر Arrian 7,6,5 همین اسم را داشته است،پس گزنوفن میتوانسته است همین اسم را در Cyropaedio استعمال نماید.

(3)-رجوع شود به ترجمه طبی من ص 147 اسم زریز Za rah) فقط بشکل ارمنی (Zareh) برای ما باقیمانده است رجوع شود بص 133 ملاحظات 6